فصل‌نامه
خانه ایران
سال ۲۵. شماره ۲, تابستان ۱۴۰۵

Persia House of Michigan
Quarterly Newsletter
Year 25 No.2, Summer 2026

Persia House of Michiaan
خانه ایران
www.persiahousemiWildapricot.org
248-403-5605

نشریه‌ای برای پیوند هر چه بیشتر ایرانیان مقیم میشیگان و آگاهی از آنچه در خانه‌ی آنها می گذرد.

PHOM

Persia House of Michigan
Address:
P.O Box 251002
West Bloomfield, MI 48325
Tel: (248)403-5605
WWW.persiahousemi.wildapricot.org

persiahouseofmichigan@yahoo.com

www.facebook.com/Iranianofmichigan

Persian School Location:
St. Stephen's Episcopal Church
5500 N. Adams Rd. Troy, MI

خانه ایران در تلاش برای انتخابات دوره تازه است

انجمن سرپرستی خانه ایران - تابستان ۱۴۰۵

سالار:
سالاریار: مهدی یحیایی
گنجینه‌دار: سورن نظر
دبیران: سهیلا بوجاری، مهدخت نظر
سرپرست دبستان: ناهید صنیعی-یحیایی
کارشناس ترجمه: محمود معلمیان
کارشناس موسیقی: مهری واقعی
سرپرست همونده: ناهید صنیعی-یحیایی
سامانه‌گر: رکسانا دشتی تهرانی

سرپرست پیوندها:
کارپردازی: ، سهیلا هشترودی، کاظم اصفهانیان، حسین کیان، اکبر واقعی، ناهید صنیعی-یحیایی، مهدی یحیایی، فریده کیان،
سرپرست گروه تلگرام: فریبرز محمودی، سرپرست پی پل خانم فرخنده فراهانی.
سرپرست فیس‌بوک و اینستاگرام: سهیلا بوجاری

خانه ایران میشیگان ویرایش و یا چاپ بخشی از نگارش‌های چاپ شده را از آن خود می‌داند. نگارش‌های چاپ شده بازگوینده دیدگاه نویسندگان است و فصل‌نامه در باره آن‌ها پاسخگو نیست. برگشت‌ها و پانوشت‌های نگارش‌ها تنها در نسخه الکترونیکی آورده می‌شود.

گروه نگارش فصل‌نامه خانه ایران

محمود معلمیان

سخن نخستین

جنگ و بافت های تاریخی

هموند عزیز: خانه ایران همواره سعی کرده است که با انجام برنامه های متنوع، ایرانیان مقیم میشیگان را هر چه بیشتر با هم نزدیک سازد تا بتوان فرهنگ، زبان و تاریخ ایران را پاسداری و این میراث پر بار را به نسل آینده منتقل کرد. متاسفانه بعلت جنگ ناخواسته با آمریکا واسرائیل و عدم دلسوزی سرکردگان نا ایرانی بخشی از آثار تاریخی ایران در تهران و اصفهان تخریب شده و گردن کشان جهانی قصد در هم پاشی تمدن ایرانی را دارند! این کاری است که بربرانی چون چنگیز و تیمور هم قصد آنرا داشتند ولی با خرابی فراوانی که به بار آوردند بازهم موفق نشدند! البته تمدن و فرهنگ با بکار بردن توپ تفنگ از بین نمی رود ولی کسانی را که در پی پاسداری از فرهنگ و نمدن ایرانی هستند را غمگین و نگران میکند!

جنگ و آثار تاریخی

ترجمه مقاله ای از: تانیا گودسوزیان، روزنامه‌نگار کانادایی و ابراهیم المرعشی، دانشیار تاریخ خاورمیانه در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا



کاخ گلستان تهران بیش از چهار قرن است که به عنوان گواهی بر درخشش هنری ایران پابرجا مانده و از سلسله‌ها، انقلاب‌ها و دهه‌ها آشوب جان سالم به در برده است. این کاخ که در اثر امواج شوک ناشی از حملات هوایی در نزدیکی خود آسیب دیده است، اکنون به عنوان یکی از قربانیان اولیه جنگ رو به گسترش ایران شناخته می‌شود.

در حالی که جنگ وارد دومین ماه خود می‌شود، دونالد ترامپ، رئیس جمهور و پیت هگست، وزیر دفاع، قول می‌دهند که در صورت عدم تسلیم ایران، این کشور را با بمباران "به عصر حجر" خواهند برد. این درگیری پیش از این به بناهای تاریخی فرهنگی ایران، از کاخ گلستان، قلعه فلک الافلاک و کاخ چهل ستون گرفته تا سایر گنجینه‌های معماری اصفهان که قدمت آنها به قرن شانزدهم میلادی برمی‌گردد، آسیب رسانده است. این ویرانی به اندازه بمباران بی‌هدف خانه‌ها و مدارس، پیامدهای ناگواری دارد.

مقیاس ویرانی، محکومیت یونسکو و بسیاری از کارشناسان را به دنبال داشته و از همه طرف‌ها خواسته است که به کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به اموال فرهنگی پایبند باشند. طبق قوانین بین‌المللی، از جمله کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴، چنین مکان‌هایی به صراحت در طول درگیری‌های مسلحانه محافظت می‌شوند. با این حال، این سوال باقی می‌ماند: آیا این‌ها صرفاً حوادثی از آسیب‌های جانبی هستند یا محاسبه‌ای عمدی؟

به گفته مهدی جمالی نژاد، استاندار اصفهان، «این اعلام جنگ علیه یک تمدن است. دشمنی که فرهنگی ندارد، به نمادهای فرهنگی توجهی نمی‌کند. کشوری که تاریخی ندارد، به نشانه‌های تاریخ احترامی نمی‌گذارد.»

هیچ مدرک قطعی وجود ندارد که نشان دهد آسیب‌های وارده به بناهای تاریخی توسط کارزار ایالات متحده و اسرائیل عمدی بوده است. با این وجود، قوانین جدید و ملایم وزارت دفاع در مورد درگیری، و همچنین سابقه تاریخی، رد کامل چنین احتمالی را دشوار می‌کند.

از امپراتوری‌های باستانی گرفته تا ارتش‌های مدرن، مهاجمان درگیر «کشتار فرهنگی»، یعنی تخریب عمدی بناهای تاریخی، بوده‌اند. مهاجمان با پاک کردن بناهای تاریخی، عبادتگاه‌ها، کاخ‌ها و کتابخانه‌ها، به دنبال قطع ارتباط بین مردم و گذشته‌شان بودند و تحمیل نظمی جدید و بازنویسی روایت اینکه چه کسی به آن تعلق دارد و چه کسی حکومت می‌کند، را آسان‌تر می‌کردند. به این ترتیب، تخریب میراث فرهنگی بخشی از منطق فتح را تشکیل می‌دهد.

مهاجمان مدت‌هاست که دریافته‌اند فرهنگ، ستون فقرات هویت جمعی و لنگرگاه حافظه تاریخی است. بناهای تاریخی، زبان و نمادهای مشترک، روحیه را حفظ می‌کنند و وقتی زنده می‌مانند، به نقاط تجمع برای مقاومت تبدیل می‌شوند. محو تمدن‌های پیشین به اشغالگران اجازه می‌دهد تا روایت مشروعیت را از نو بنویسند و سلطه خود را اجتناب‌ناپذیر جلوه دهند. تخریب میراث همچنین پیام قدرتمندی از تحقیر و کنترل روانی ارسال می‌کند و نشان می‌دهد که نه تنها حال، بلکه گذشته و آینده نیز به ما تعلق دارند.

سوزاندن کتابخانه اسکندریه، هرچند که بسیار افسانه‌پردازی شده است، و تخریب واقعی کتابخانه سارایوو در طول جنگ بوسنی، نشان می‌دهد که چگونه محو دانش، نابودی حاکمیت فکری است. باطل کردن قرن‌ها یادگیری، جوامع را در برابر سلطه آسیب‌پذیر می‌کند. از معابد باستانی و بایگانی‌های سلطنتی گرفته تا متون، بناهای تاریخی و مراکز فرهنگی، فاتحان نمادها و آثار تمدن را برای تحکیم قدرت هدف قرار دادند.

در تاریخ جدیدتر، مرز بین ضرورت نظامی و تخریب فرهنگی در موارد متعدد آزمایش شده است. در طول جنگ جهانی دوم، نیروهای متفقین در سال ۱۹۴۴ صومعه تاریخی مونته کاسینو در ایتالیا را بمباران کردند، زیرا معتقد بودند که نیروهای آلمانی از آن به عنوان یک نقطه دید استراتژیک استفاده می‌کنند. این صومعه که بخش‌هایی از آن به سال ۵۲۹ میلادی بازمی‌گشت، به ویرانه‌ای تبدیل شد، اما متفقین متوجه شدند که نیروهای آلمانی قبل از حمله، این موقعیت را اشغال نکرده بودند. علاوه بر منطق «ضرورت نظامی»، اهداف ایدئولوژیک حساب‌شده نیز می‌توانند به فرهنگ‌کشی دامن بزنند. تخریب گورستان ارامنه در جلفا در سال ۲۰۰۵ در نخجوان آذربایجان، نمونه‌ای از این است که چگونه محو میراث می‌تواند به معنای محو حضور تاریخی کل جوامع باشد. جمعیت عمدتاً ارمنی جلفا در سال ۱۶۰۵ در جریان درگیری بین امپراتوری‌های عثمانی و ایران اخراج شدند.

در افغانستان، طالبان در سال ۲۰۰۱ مجسمه‌های دوقلوی بودا را در دره بامیان منفجر کردند. جمال الیاس، متخصص تروریسم میراث، استدلال کرد که طالبان در مورد این تصمیم تأمل کرده و حتی پیامدهای محکومیت بین‌المللی را قبل از تصمیم‌گیری در مورد تخریب این مکان در نظر گرفته است. طالبان همچنین به دنبال محو فرهنگ گروه قومی هزاره مسلمان شیعه بودند که با وجود عدم پیروی از آیین بودایی، همچنان برای مجسمه‌ها احترام زیادی قائل بودند.

سایر بازیگران غیردولتی با الهام از تفاسیر مذهبی مشابه، تروریسم میراث را در کشورهای جنوب صحرای آفریقا و خاورمیانه انجام داده‌اند. در سال ۲۰۰۸، گروه الشباب وابسته به القاعده در سومالی، زیارتگاه‌های صوفیان را در شهر کیسمایو ویران کرد. در سال ۲۰۱۲، انصارالدین وابسته به القاعده، مسجد سیدی یحیی در تیمبوکتو، مالی، و همچنین زیارتگاه‌های متعدد دیگر در این شهر را ویران کرد. البته، این بت‌شکنی لزوماً صرفاً از الهام مذهبی ناشی نمی‌شود. در موارد بامیان، کیسمایو و تیمبوکتو، گروه‌های شورشی که تفاسیر بنیادگرایانه‌ای از اسلام داشتند، در یک هدف بلندمدت و سکولار برای کنترل قلمرو نیز درگیر بودند، جایی که تخریب زیارتگاه‌ها هدف سکولار ارعاب جوامع، وادار کردن آنها به ترک قلمرو خود یا ایجاد ترس در میان آنها را داشت.
جوامعی که تصمیم گرفتند در چارچوب نظم سیاسی جدید زندگی کنند. تخریب زیارتگاه‌ها در تمام این موارد در نهایت به تقویت هژمونی یک گروه که در قالبی سختگیرانه از اسلام بیان شده بود، کمک کرد.

با نگاهی به ایران امروز، گزارش‌های مربوط به آسیب به اماکن نمادین، همراه با گزارش‌های نگران‌کننده از غارت، توجیه چنین تخریبی را به عنوان یک ضرورت نظامی دشوار می‌کند. منطق مکرر هدف قرار دادن اماکن فرهنگی، سوالات مرتبطی را در مورد نیت مطرح می‌کند. این ساختمان‌ها گنجینه‌های تمدن ایرانی هستند که قرن‌ها تداوم تاریخی را تجسم می‌بخشند و حتی اجازه می‌دهند چنین آسیب‌هایی به بنیان‌های هویت ملی ضربه بزنند و حافظه فرهنگی را که جوامع را به هم پیوند می‌دهد، از بین ببرند.

جیک سالیوان، مشاور سابق امنیت ملی ایالات متحده، هشدار داده است که این جنگ نه تنها با هدف مهار، بلکه با هدف درهم شکستن خود ایران - به قول او "ایجاد هرج و مرج" - با این فرض که یک کشور از هم گسیخته تهدید کمتری ایجاد می‌کند، در معرض خطر تبدیل شدن به جنگی است که هدف

آن نه تنها مهار، بلکه شکستن خود ایران - به گفته او "ایجاد هرج و مرج" - است. در این مورد، می‌توان استدلال کرد که تخریب میراث فرهنگی تصادفی نیست، بلکه با الگویی سازگار است که در آن تضعیف یک تمدن مستلزم محو بنیان‌های تاریخی و فرهنگی آن است.

در این مرحله، خیلی زود است که بگوییم آیا چنین خسارتی نتیجه هدف‌گیری عمدی است یا محصول جانبی عملیات نظامی، و چنین تمایزاتی به ندرت در زمان واقعی مشخص می‌شوند. با این حال، آنچه واضح است، نیاز به نظارت دقیق و در نهایت تحقیقات مستقل است.

عدم جلوگیری از پاک شدن نشانه‌های فرهنگی، یا عدم اثبات اینکه ارتش ایالات متحده تمام تلاش خود را برای محافظت قانع‌کننده از آنها انجام داده است، تنها به این سوءظن دامن می‌زند که این جنگ به سمت پروژه «جایگزینی تمدن» با یک نظم جدید ساختگی پیش می‌رود که در آن تمدن غنی خود ایران کاهش یافته یا فراموش می‌شود.



دوستان خانه ایران در اینترنت

نوروز در سال فرنگی ۲۰۲۶

دوستی که با مطبوعات و روزنامه های ایران همکاری دارد از سویس برای احوال پرسی با من تماس گرفته بود پس از خوش و بش از او خواستم حال و هوای نوروز امسال در ایران را برایم تشریح کند. او پس از یکی دو روز ایمیلی فرستاد که شما هم میتوانید آنرا بخوانید:

نوروز امسال، در بحبوحه درگیری و ترس، معنای متفاوتی برای ایرانیان به خود گرفته بود.

نوروز، سال نو ایرانی، زمانی برای خانواده، تجدید حیات و نوید آغازهای تازه است. با قرار گرفتن در اعتدال بهاری، این روز برای میلیون‌ها نفر در ایران و سراسر جهان جشنی برای «روزی نو» است. اما برای بسیاری از ایرانیان، امسال شور و شوق کمی برای جشن و سرور وجود داشت.

ایرانیان که بین یک رژیم زخمی، خشمگین اما عمیقاً ریشه‌دار و حملات بی‌وقفه آمریکا و اسرائیل که هزاران کشته و زخمی بر جای گذاشته و بخش زیادی از زیرساخت‌های کشور را ویران کرده است، گیر افتاده‌اند، خود را برای یک نوروز بسیار متفاوت آماده می‌کردند.

نازنین، ساکن ۳۶ ساله تهرانی، با اشاره به سفره هفت سین که خانواده‌ها برای نماد تجدید، هماهنگی و رفاه پهن می‌کنند، می گفت: «من انرژی ندارم که هفت سین خود را بچینم و خانه‌ام را برای بهار آماده کنم. چگونه می‌توانم جشن بگیرم وقتی نمی‌توانم خانواده‌ام را ببینم؟ همه ما نمی‌توانیم دور هم جمع شویم.»

برای او و بسیاری دیگر از ایرانیانی که با رسانه های خبری صحبت کردند - نام خانوادگی‌شان برای حفظ هویتشان ذکر نشده است - سه هفته گذشته پر از حس ناامیدی و ترس بوده است.

نازنین گفت: «زمان از بعضی جهات به حالت تعلیق درآمده است. ما در لبه پرتگاه چیزی هستیم، هر روز در لبه پرتگاه هستیم اما هرگز سقوط نمی‌کنیم و نشانگرهای معمول زمان مانند چهارشنبه سوری و نوروز از راه رسیده‌اند و معنای چندانی ندارند.»

با وجود جنگ، تهران همچنان برای جشن‌های نوروز آماده می‌شود. بازار کالاهای زیادی دارد و بوی سنبل، گل سنتی نوروز، در کوچه‌های باریک نفوذ می‌کند و یادآور عمیقی از بهار در شهر است.

اما در حالی که برخی مانند نازنین با ورود به سال نو احساس ناامیدی می‌کنند، برای دیگران، امید جاودانه می‌جوشد.
«از زمانی که این جنگ آغاز شد، احساس می‌کنیم که شهر سبک‌تر شده است، حتی با اینکه بمباران می‌شویم. هوا عالی بوده، آسمان آبی بوده و دود از بین رفته است. مهرداد، ساکن قدیمی پایتخت، گفت: «هوا از هر نظر بهاری است، انگار شهر می‌داند که ما آزاد خواهیم بود.»
در جامعه‌ای چندپاره، برخی از ایرانیان امسال طنین خاصی در نوروز می‌بینند، با تمرکز این مناسبت بر تطهیر و تولد دوباره. احمد، ۴۵ ساله ساکن ایران، گفت: «من به نشانه‌ها اعتقاد ندارم، اما شاید دلیلی وجود داشته باشد که همه این اتفاقات در آستانه نوروز رخ داده است.»
او گفت که او و همسرش قصد دارند نوروز را مانند همیشه جشن بگیرند و توضیح داد: «این سنت‌ها لحظات شادی هستند. ما در چند ماه گذشته امسال آنقدر مرگ دیده‌ایم که احساس می‌کنم باید به زندگی احترام گذاشت، نه اینکه اجازه دهیم آن را از ما بگیرند.» جشن‌های نوروزی امسال نه تنها تحت تأثیر جنگ قرار گرفته‌اند، بلکه پیش از آغاز درگیری‌ها، کشور با وضعیت اقتصادی وخیمی روبرو بود. تورم بالا و بیکاری - که نتیجه سوء مدیریت دولت و دهه‌ها تحریم بود - باعث اعتراضات سراسری علیه رژیم در اواخر دسامبر سال گذشته شد، فوران خشم عمومی که با سرکوب خونین نیروهای امنیتی به پایان رسید.
شرایط اقتصادی که آتش اعتراضات را روشن کرد، تغییر نکرده است. برای ایرانیان عادی، حتی کالاهای اساسی نیز غیرقابل تهیه شده‌اند. هزینه‌های اضافی جشن‌های نوروزی برای بسیاری گزاف است.
یکی از ساکنان تهران گفت که در حالی که قرار است سال نو را جشن بگیرند، نمی‌توانند هزینه خرید گل و تهیه غذاهای سنتی را توجیه کنند. "بازارها به خوبی پر شده‌اند، اما کمبود کالا در حال حاضر برای من مسئله نیست. خرید سبزیجات تازه، خرید ماهی، حتی خرید گل، به ویژه زمانی که هیچ درکی از آینده نداریم، لوکس محسوب می‌شوند." سال نو ایرانی همچنین قرار است با پایان ماه رمضان و عید فطر همزمان شود. دولت ایران به مناسبت پایان مقدس‌ترین ماه اسلام، نماز رسمی برگزار خواهد کرد و احتمالاً این نمایش دیگری از قدرت و وحدت برای رژیمی است که زیر آتش است.
با این حال، برای اکثر ایرانیان، صرف نظر از نژاد، مذهب یا عقیده، این نوروز است که در زمان درگیری، با معنای جدید - و متنوع - در مرکز توجه قرار می‌گیرد.



نقل است ازدکتر مصطفی مصباح زاده،
هنگامی که با دکترای حقوق با درجه ستوان سومی در ارتش خدمت می‌کرد:

خبردار ایستاده بودم.
سرلشگر شقاقی گفت تو حقوق خواندی؟

گفتم بله.

گفت دکتر در حقوق هستی؟

گفتم بله.

گفت اعلیحضرت دستور دادند یک کلاس عالی قضائی در دانشکده افسری جهت افسران ارشد و امرای ارتش گذاشته شود و ما فکر کردیم تو بروی در این کلاس درس بدهی.

گفتم هر طور امر بفرمائید تیمسار.

یک هفته‌ای گذشت و دو مرتبه مرا خواست. گفت انتخاب شما مشکلی برای ما ایجاد کرده و آن مشکل اینست که شما ستوان سوم هستی و باید بروی برای افسران ارشد از سرهنگ تا سرتیپ و سرلشگر درس بدهی، سابقه ندارد یک ستوان سومی برود برای سرلشگری درس بدهد، در نتیجه معلوم نیست در

زمان ورود به کلاس شما باید به این افسران ارشد سلام بدهید یا آنها باید به شما سلام بدهند.

گفتم هر طور که امر بفرمائید تیمسار.

دانشکده افسری نتوانست تصمیم بگیرد، پرونده را فرستادند به وزارت جنگ.
یک روز، سرلشگر نخجوان که وزیر جنگ بود مرا خواست و تا وارد اطاق شدم گفت تو با این هیکلت می‌خواهی بروی به افسران ارشد درس بدهی؟

گفتم هر طور بفرمائید تیمسار.

گفت خوب سلام بهشان بده.

گفتم هیچ اشکالی ندارد. هر طور که امر بفرمائید تیمسار.

گفت نه، باید این پرونده را بفرستم به ستاد ارتش.

از وزارت جنگ فرستادند به ستاد ارتش.

سرلشکر ضرغامی رئیس ستاد ارتش بود.
مرا احضار کرد. مردی بود خیلی متدین. که به همین دلیل ریش داشت و خیلی منظم،.
رفتم خدمت ایشان و به حالت خبردار ایستادم.

نگاهی به سرتاپای من کرد و گفت شما برای دانشکده افسری، برای وزارت جنگ و برای ستاد ارتش، زحمت ایجاد کردید. کس دیگری غیر از تو نبود که انتخاب کنند که حالا همه گیرکنیم و ندانیم که چه بکنیم؟
او هم گفت خوب برو سر کلاس و سلام بده به افسران ارشد.
گفتم امر امر تیمسار است اطاعت.

بعد یک مرتبه دیدم پشت میزی که نشسته بود سرش را انداخت پائین، یک دو دقیقه‌ای هیچی نگفت.

بعد گفت «نه، ما این را گزارش و شرف عرضی تهیه می‌کنیم، هر طور که اعلیحضرت امر فرمودند آن طور عمل می‌کنیم، چون سابقه ندارد یک همچین چیزی».

من را مرخص کرد. رفتیم و یک هفته، ده روز بعدش مرا خواست. این دفعه که رفتم توی اطاقش دیدم وضع عوض شده است.
از پشت میز بلند شد و آمد با من دست داد. خیلی به من احترام کرد و گفت امر اعلیحضرت را به شما ابلاغ می‌کنم. بعد از پشت میزش بیرون آمد به حال خبردار، من هم همین طور به حال خبردار ایستادم.
گزارش را از اول که دانشکده افسری گزارش کرده بود تا پایانی که به عرض رسیده بود یکی بعد از دیگری همه اینها را خواند، بعد به آنجا رسید که حالا اعلیحضرت رضا شاه چه دستور دادند.

رضا شاه دستور داده بود و جمله‌ای که رضا شاه گفته بود این طور بود مقام استاد و معلم خیلی بالاتر از مقام تمامی افراد جامعه است بروید «به این ستوان ۳ احترام استادی شود».

بنابراین باید افسران ارشد در کلاس به من سلام می‌دادند و پایه این کار از اینجا در ارتش ایران گذاشته شد، یعنی قبل از من هیچ سابقه‌ای نبود که اگر یک کسی با یک درجه پائین‌تری می‌خواست درس بدهد چه باید می‌کردند. من اولین افسری بودم که در باره من تصمیم گرفته شد و تا انقلاب هم دیگر این رویه ادامه داشت.

من وقتی می‌رفتم سر کلاس، یک سرتیپ دادوری بود که رئیس امور مالی ارتش بود، او ارشد کلاس بود، من وقتی که وارد کلاس می‌شدم می‌گفت برپا، خبردار! تمام افسران ارشد همه به حال خبردار می‌ایستادند. منِ ستوان ۳ می‌رفتم پشت

میزم، شمشیرم را باز می‌کردم می‌گذاشتم روی میز. بعد هم با خونسردی تمام می‌گفتم آزاد.
بعد هم آنها می‌نشستند و درس را گوش می‌کردند. بعد که می‌خواستم از کلاس بیرون بیایم باز همین برنامه اجرا می‌شد. او بلند می‌شد برپا خبردار می‌گفت و من یک آزاد می‌گفتم و از کلاس می‌آمدم بیرون.

حتی وقتی که از کلاس می‌آمدم بیرون بعضی از این افسران اشکال و سوالی داشتند. می‌آمدند در محوطه دانشکده، وقتی که از من سوال می‌کردند دستشان را بالا می بردند جهت احترام نظامی ، آن وقت سایر دانشجوهای دانشکده افسری که ناظر من و در حال درس خواندن در دانشکده بودند فکر میکردند من از خانواده سلطنتی هستم، که این امرای ارتش به من سلام می‌دهند؟
ولی خوب، من رعایت ادب را می‌کردم و تا آنها دستشان را جهت احترام به مقام والای استاد و معلم بالا می بردند من ضمن احترام دستشان را پائین می آوردم و همین طوری با هم صحبت و رفع اشکال می گردید.
"نقل از مصاحبه دکتر غلامرضا افخمی با دکتر مصباح زاده، تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران....

« دوستان بزرگوار خواهشمندم یک بار دیگر این دلنوشته رو بخونید و قدری در مقام والای استاد و معلم اندیشه کنید»
«بخصوص در مورد رضا شاه و سطح فکر ایشان در شان و مقام استاد و معلم»

روانشاد مهوش ذوالریاستین

این مطلب هم از کالیفرنیا برای ما فرستاده شده، بدون نام نویسنده! بر من که اثر گذاشت، امید که شما هم آنرا پسند کنید:

هنوز درد خشگیدگی دریاچه رضائیه در قلبم التیام نیافته بود که خبر خشک شدن سد ها و رودخانه ها و آبگیر ها و تالاب ها یکی بعد از دیگری بر سرم فرود آمد. خدایا این چه مصیبتی است که ملت ایران گرفتار آن شده است و چرا این درد ها پایان نمی یابد؟
مگر ملت ایران چه گناهی به درگاه تو مرتکب شده که چهل هفت سال است بجز درد و رنج و عذاب و مصیبت ندیده است. هر روز دردی تازه و هر روز مشکلی دیگر بر مشکلات مردم اضافه می شود و هیچ روزنه امیدی نیست.
خداوندا این مردم جنگ را تحمل کردند، کشته شدن فرزندان نوجوان خود را دیدند، خانه ها شان ویران شد مزارعشان سوخت، کارها و مشاغل خود را از دست دادند، از خانه و کاشانه کوچ کردند، پولشان سقوط کرد، درامدشان کم شد، آزادی های خود را از دست دادند. پدران و مادران بسیاری به زندان افتادند، کودکان نا پدید شدند، جوانان ترک دیار گفتند، و خانه ها و کاشانه ها از بین رفت. حسرت یک آبگوشت بر دل بچه ها ماند. پدران از خجالت فرزندان به خانه نمی روند و اشک مادران دلواپس خشک نمی شود. شنیدن و دیدن دهها اعدام در طول روز امری و کنار آمدن با قطع آب و برق عادی شده است. خود فروشی و مصرف مواد مخدر در دبیرستانها امری رایج است و گدایی و زباله گردی

شغلی شرافتمندانه! امروز قیمت یک قبر در تهران از قیمت خانه های لوکس و مدرن در زمان حکومت گذشته بیشتر است و .....
با این درد های جانگاه سر می کردم که خبر رسید ریه های ایران زمین یعنی جنگلهای شمال سه هفته است که در آتش می سوزد اما کک این دولت ضد ملی و ضد مردمی را نمی گزد. خدایا این دیگر چه مصیبتی است؟
در سایه حکومت عدل علی و امام زمان غایب و نایب نه چندان لایق و بر حق ایشان، یکی از تمیز ترین و خوش آب و هوا ترین کشور های جهان تبدیل به کثیف ترین آب و هوا و بد

ترین محیط زیست شده است. شدت آلودگی هوا به حدی است که خود دولت در تهران و بعضی شهرستانها دستور داده است که مدارس و ادارات برای حد اقل دو روز در هفته تعطیل باشند. بنا بر تشخیص و اعلام اداره هوا شناسی کشور میزان آلودگی هوای تهران هفت برابر شاخص استاندارد و در مرحله کاملا خطرناک می باشد. بیماری های ریوی و تنفسی و به دنبال آن انواع سرطان در ایران بیداد می کند و هر روز جان صد ها بلکه هزاران نفر را می گیرد! در چنین احوالی تنها دغدغه و نگرانی آخوند های حکومتی و ولایتی حماس است و حزب الله و حجاب و کنسرت خیابانی و مسئولین دولتی نیز در پی آن هستند که در کجای لبنان بیمارستان یا کتابخانه یا کارخانه برق درست کنند!

ملت ایران چهل هفت سال است که دست به دعا هستند تا خداوند و امام زمان و دست بریده حضرت عباس کاری بکند و جزای این آخوند ها را بدهد، اما گویا آنها هم از ملت ایران روی برگردانیده و به حال خودشان رهایشان کرده اند، چرا که بعد از اینهمه ظلم و جنایت و بی عدالتی و حتی گند زدن به دین و ایمان مردم و شنیدن این همه زجه و ناله از دلهای زجر کشیده و رنج دیده تک تک ایرانیان اگر خدا و پیغمبری بود و کاری از دستشان بر می آمد حتما تا امروز نسل آخوند را از روی زمین برداشته بود. اما تاریخ و تجربه نشان میدهد تا خود مردم بر نخیزند تغییری اتفاق نخواهد افتاد!



بد نیست که بیاموزیم در شادی ها بیشتر علت باشیم تا دلیل
و در غمها بیشتر شریک باشیم تا علت!



پیک نیک تابستانی امسال

PHOM Summer PicNic

August 22, 2026
At:
Lakeshore Park, Shelter # 1
4:00 to 9:00 PM

601 S. Lake Drive,
Novi, MI 48377

در این پیک نیک غذا برای فروش آماده خواهد بود
چلو کباب از رستوران کاسپین.
آگهی ها در ای میل خانه ایران برای شما فرستاده می شود، و در پیام های گروه تلگرام خانه ایران هم برای آگاهی همه خواهد آمد.
به امید دیدار در پیک نیک امسال خانه ایران در میشیگان



بلائی که بر سر نثر فارسی آوردند

دنباله از شماره گذشته

رونق مطالعه تاریخ و تاریخ ادبیات و توجه مخصوص دانشمندان به این رشته های دانش، از میانه های دوره بیست ساله، علت دیگری نیز پیدا میکند که نبایداز نظر دور داشت. در دوران دیکتاتوری، زبان حقیقت بسته و کنجکاوی در کار و بار زمانِ حال چه بسا با زجر و زندان توام است. در نتیجه، راهی که در برابر پژوهندگان باز می ماند پناه بردن به گذشته تاریخی است. از قضا، در سرگذشت بهار خوب میتوان دید که زندان و تبعید

چگونه راه سیاست روز را به روی او بست و نگاهش را به گنج خانهِ هزار سالهِ پیشین بازگرداند.

بجز تاریخ و ادبیات، برخورد با "زبان" نیز ملی گرایانه است. زیرا فارسی هم کشتزار با برکتی بود که بذر ملی گرائی میتوانست در آن بروید و بارور شود. در این دوره از سوئی زبان فارسی در سیر تاریخی گذشته نگریسته میشد و از سوی دیگر در ارتباط با نیازهای زندگی جدید و آینده بعنوان عاملی مهم از ملیت ایرانی بحساب می آمد.

از مدتی پیش نارسائیها و کمبود های زبان فارسی برای بیان اندیشه ها و دانشهای اروپائی مورد توجه قرار گرفته بود. بحث در باره زبان بخودی خود و فارغ از ادبیات، اینکه چگونه باید آنرا برای کار بردهای نا آشنای تازه آماده ساخت، تا چه مایه میتوان از گنجینهِ واژگان و دستاوردهای پیشین بهره گرفت، مرز واژه سازی و نو آوری و افزودن به زبان و کاستن از آن در کجاست و برای جلوگیری از هجوم کلمه های خارجی به فارسی چه باید کرد. همه اینها گفتگوی بی سابقه ای بود که از همان سالهای دگرگونیهای اجتماعی در گرفت (و هنوز هم ادامه دارد).

در آن روزهای ملت گرائی همه گیر، سخنان میرزا محمد خان قزوینی آئینه افکار و کردار مردم با فرهنگ در باب زبان فارسی و نقش ملی آن است. علامه قزوینی سرآمد فضلای زمان خود، مردی سخت سنت گرا، عمیقاً دلبسته به فرهنگ ایران اسلامی و عرب و نخستین کسی از ایرانیان بود که روش تحقیقات اروپائی و خاور شناسان را در پژوهشهای خود بکار برد. او با اینکه جز وسواس دانش و حقیقت، دلواپسی دیگری نمی شناسد، " در این دورهٔ اصول ملیت که هر کس در هر گوشه دنیا برای اثبات حق حیات و تائید ملیت خود در صدد احیای کوچکترین مآثر گذشتگان خود برآمده است" ، بگفته او نگران سرنوشت ملی زبان و نقشی است که فارسی به عنوان تکیه گاه و نگهدارنده ملیت ما به عهده دارد. وی در باره زبانی که طی دوازده قرن آن را ورزیده و پرورانده اند میگوید:

"حالا این زبان رایج معمولی یک آلت تبادل افکار بسیار نفیسی و یک واسطه تفهیم و تفهّم بسیار کامل العیاری شده است که... بسیار باید قدر آن را بدانیم و بر این غنا و ثروت عظیم و سرمایه بسیار هنگفتی که در نتیجهِ حوادث ایام به چنگ زبان ما افتاده است از صمیم قلب شادی و خرمی نمائیم و در عین حال برای تطبیق این زبان با مقتضیات عصر حاضر و حوائج علمی و ادبی و صنعتی و تجارتی امروزه با کمال جد و جهد در تکمیل غنا و ثروت و ازدیاد سرمایه آن مردانه بکوشیم تا آن را متدرجاً مثل یکی از السنه ملل بزرگ امروز زبان کامل و مستقل مجزّی و قائم بالذات سازیم و این زبان زندهِ خود را همدوش سایر زبانها زنده دنیای متمدن نمائیم" (طرز نگارش فارسی، مجله فرنگستان سال اول شماره ۹-۱۰)

روزنامه و روزنامه‌نویسی به همت میرزا صالح شیرازی در ایران آغاز شد و پا گرفت و پس از آن سال به سال بر شمار روزنامه‌ها افزوده شد و به تدریج روزنامه‌نگارانی پیدا شدند که هر یك در زمان خود، از نظر طرز فکر و شیوه ی نثر، که از زبان مردم مایه می‌گرفت، از چهره‌های برجسته ی این فن شمرده شدند. سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان و علی‌اکبر دهخدا از نخستین کسانی بودند که به روزنامه‌نگاری دست زدند. به ویژه دهخدا در مقاله های خود با نام «چرند و پرند» نهایت تبحر و مهارت خود را در آن فن نشان داد. تا آن جا که شیوه ی انتقادی و طنز خاص او در کار روزنامه‌نگارانی که به طنز و انتقاد توجه بیش تری داشتند تأثیر بسیار گذارد.
با این همه پس از این زمان در کم تر روزنامه‌نگاری می‌توان تسلط دهخدا را به ویژه در راه خاص او سراغ گرفت و حتا تسلط دیگر روزنامه‌نگاران دوره ی مشروطیت را نیز .زیرا آنانی که توانایی رقابت و برابری با اینان داشتند، احتمالا از شمار انگشتان یك دست هم تجاوز نکردند و این شاید به سه دلیل

بود:

نخست این که روزنامه‌نویسان دوره ی مشروطیت از مایه‌ای بهره داشتند که بیش تر روزنامه‌نگاران سال های بعد، از آن بی‌بهره بودند.

دوم این که، چون موقعیت اجتماعی و سیاسی دوره ی مشروطیت و تحرك و هیجان ناشی از آن در فضای روزنامه‌نگاری دوره‌های بعد پدید نیامد، روزنامه‌نویسان این زمان آمادگی و استعداد و موقعیت روزنامه نگاران آن دوره را نمی‌توانستند داشته باشند.

سوم این که، ارج و قدری که روزنامه‌نویسی در دوره ی مشروطیت داشت موجب شد که اغلب نویسندگان برگزیده به ساحت آن گام نهند. در صورتی که در دهه‌های بعد اصطلاح "ژورنالیسم" رفته رفته با مفهومی همراه شد که در نظر ادیبان و نویسندگان چندان قدری نداشت چنان که وقتی به ضعف و سستی نثر نویسنده‌ای اشاره می‌کردند، چه بسا آن " روزنامه‌ای" یا " ژورنالیستی" می‌خواندند.

اما این همه دلیل آن نمی‌شود که به طور کلی قدرت ها و شگردهای جالب روزنامه‌نویسان دهه‌های اخیر را انکار کرد. به ویژه این که در همین مدت، در کشور ما روزنامه‌نویسانی پیدا شدند که هم از نظر نوع کار اعم از "فکاهه"، "طنز"، "مقاله" و "گزارش" و هم از لحاظ شیوه ی طرح مطالب و هم به جهت چه گونگی نثر، چهره‌هایی مشخص یافتند و به ویژه در مقایسه با نثر روزنامه‌ای مشروطیت بر اثر مرور زمان به زبان راحت‌تر و هموارتری راه بردند. و برخی از آنان از نظر تسلط به امثال و اصطلاح ها و کنایه های خاص مردم و استفاده ی به جا و مناسب از آن ها به طور غیرمستقیم نشان دادند که نه تنها روزنامه‌نویسی در برابر هنر نویسندگی کاری فروتر و بی‌ارج‌تر نیست، بلکه چون فنی است کاملا تخصصی و مستلزم داشتن استعداد و مایه خاص.



آلودگی هوا در ایران؛ از هشدارهای کارشناسی تا "توسل به دعا"

آلودگی هوا در ایران به سطح بحرانی رسیده؛ کارشناسان سوءمدیریت و استفاده از سوخت‌های آلاینده را عامل اصلی می‌دانند، در حالی که پاسخ رسمی میان وعده خودرو برقی و "دعوت به دعا برای باران" در نوسان است.

گزارش از تشدید آلودگی هوا در ایران طی روزهای اخیر، تصویر روشنی از بحرانی حکایت دارد که کم کم به یک وضعیت مزمن و فراگیر در کشور تبدیل شده است.

داده‌های رسمی سازمان هواشناسی، شرکت کنترل کیفیت هوا و گزارش‌های استانی نشان می‌دهد که بسیاری از شهرهای ایران در وضعیت ناسالم یا بسیار ناسالم قرار دارند، در حالی که نهادهای مسئول همچنان از اجرای کامل قوانین و تامین بودجه لازم ناتوان‌اند.

محمد اصغری، کارشناس هواشناسی به "اقتصاد معاصر" می‌گوید بارش‌های اخیر در سواحل شمالی کشور از آستارا تا گنبدکاووس ادامه دارد اما این الگو تاثیری بر کاهش آلودگی در شهرهای صنعتی ندارد. او هشدار می‌دهد که "هشدارهای آلودگی بعید است از سطح زرد خارج شوند" و از روز شنبه "بستر برای افزایش غلظت آلاینده‌ها مهیاست."

شرکت کنترل کیفیت هوا می گوید در تهران، شاخص آلاینده ذرات معلق ریز به عدد ۱۶۰ رسیده و وضعیت "ناسالم برای همه" ثبت شده و در ۲۴ ساعت گذشته نیز عدد ۱۷۶ گزارش شده که از آلودگی شدید و مداوم حکایت دارد.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که از ابتدای امسال فقط ۶ روز هوای پاک در تهران ثبت شده است.
همچنین سازمان هواشناسی با صدور هشدار زرد نسبت به تداوم افزایش آلودگی هوا در تهران و ۱۰ کلان‌شهر دیگر تا یکشنبه هشدار داده است، اخطاری که شامل شهرهای کرج، قزوین، مشهد، اصفهان، اراک، سمنان، تبریز، ارومیه، یزد و اهواز نیز می‌شود.
این همه درحالی است که در تهران مهدکودک‌ها تعطیل و فعالیت آموزشی بسیاری از مراکز به شکل غیرحضوری ادامه دارد و در خوزستان نیز مدارس و دانشگاه‌ها در برخی شهرها تعطیل یا مجازی شده‌اند.
به موازات این وضعیت، شروین تبریزی، سخنگوی اورژانس تهران در گفت‌وگو با ایلنا، از افزایش ۱۵ درصدی موارد تنفسی و رشد ۳ درصدی مشکلات قلبی خبر داده است.
در چنین فضایی، سخنان سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، در یک پیام ضبط شده به مناسبت هفته بسیج از مردم خواست تا "برای باران، برای امنیت و برای عافیت به سراغ خدا بروند." این توصیه در حالی مطرح شد که بسیاری از شهرها با کمبود بارش، کاهش ذخایر سدها و آلودگی شدید روبه‌رو هستند و منتقدان می‌گویند چنین رویکردی جایگزینی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری موثر نیست.

انباشتی از سوءمدیریت؛ صدای کارشناسان محیط‌زیست



اعظم بهرامی، پژوهشگر و کنشگر محیط‌زیست، در گفت‌وگو با دویچه‌وله فارسی می‌گوید ریشه آلودگی هوا در ایران نه یک عامل، بلکه "انباشتی از سوءمدیریت، فرسودگی زیرساخت‌ها و سیاست‌گذاری غلط در طول سال‌ها" است.

او توضیح می‌دهد: «منابع اصلی تولید آلاینده تغییر نکرده‌اند. مشکل این است که با شروع زمستان و وقوع وارونگی دما، آلودگی در سطح زمین حبس می‌شود و تعداد روزهای ناسالم بالا می‌رود. در دولت فعلی هم افزایش صادرات گاز باعث شده نیروگاه‌ها و صنایع بیشتر از سوخت‌های مایع مثل بنزین، گازوئیل و مازوت استفاده کنند. این سوخت‌ها استاندارد پایینی دارند و اساساً برای سوزاندن در یک کلان‌شهر مناسب نیستند؛ هرچند دولت مدعی است مازوت‌سوزی از سال ۱۴۰۰ ممنوع شده».
به گفته او، سال‌هاست برنامه‌های اعلام‌شده در حوزه کنترل آلودگی هوا اجرا نشده‌اند: «هیچ‌کس پاسخ نمی‌دهد که چند درصد از ناوگان فرسوده حمل‌ونقل طی پنج یا شش سال اخیر بازنشسته شده است. ما خودروهای فرسوده، بنزین غیراستاندارد و صنایع آلاینده داریم، اما بودجه کافی و مدیریت مرحله‌به‌مرحله برای اجرای قانون هوای پاک وجود ندارد"
بهرامی تاکید می‌کند که وضعیت تهران اکنون با شهرهای بسیار آلوده جنوب آسیا قابل مقایسه است: «تهران امروز شبیه لاهور، بمبئی و دهلی شده؛ شهری با جمعیت بسیار زیاد، توسعه افسارگسیخته، ترافیک سنگین، خودروهای فرسوده و توپوگرافی نامناسب که باد کمی دارد . تغییرات گرمایش و خشکسالی هم همه این‌ها را تشدید کرده است".
او هشدار می‌دهد: «اگر همین روند ادامه پیدا کند، پایتخت در دهه آینده ممکن است شش تا هشت ماه در سال در وضعیت آلودگی بسیار خطرناک قرار بگیرد».
در همین زمینه بهنام رستگاری، استاد حقوق بین‌الملل محیط‌زیست نیز معتقد است که مسئله فراتر از خلا قانونی است؛ او در گفت‌گو با ایلنا به اصل ۵۰ قانون اساسی اشاره

می‌کند که حفاظت از محیط زیست را وظیفه عمومی می‌داند، اما تاکید دارد هیچ‌کدام از نهادهای قدرت پاسخگو نیستند.
قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶ با وجود جامع‌بودن، در عمل نیز موفق نبوده، بطوریکه طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، از مجموع مواد و تبصره های این قانون، اجرای ۲۲ مورد ضعیف، ۱۷ مورد متوسط و تنها ۱۷ مورد "قابل قبول" ارزیابی شده است.
رستگاری همچنین می‌گوید مشکل اصلی "تعدد نهادهای مسئول، مدیریت جزیره‌ای و کمبود بودجه" است و معتقد است تعیین نهاد مسئول آلودگی بسیار دشوار شده، زیرا زنجیره انتشار آلودگی بین سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلف تقسیم شده است.
در حالی که کلان‌شهرها یکی پس از دیگری وارد شرایط ناسالم و خطرناک می‌شوند، پاسخ حکومتی میان وعده تولید خودرو برقی و "دعوت به دعا برای بارش باران" در نوسان است؛ رویکردی که به گفته کارشناسان نمی‌تواند از شدت آلودگی هوا یا خسارات انسانی آن بکاهد.

دانیال بابایانی



او هرگز ازدواج نکرد.
هرگز شهرش را ترک نکرد.
تقریباً هیچ‌وقت برنامه روزانه‌اش را تغییر نداد.
فرزندی نداشت.
و هنگام مرگ فقط گفت: «زندگی خوب بود.»

نه قهرمان بود.
نه قدیس.
نه انقلابی خیابانی.
اما ذهن میلیون‌ها انسان را برای همیشه از حالت امن خارج کرد.
زندگی‌اش عمداً کوچک بود.
نه از سر ناتوانی،
بلکه از سر انتخاب.
ساعت ۴:۵۵ صبح بیدار می‌شد.
چای رقیق.
چند صفحه مطالعه.
ساعت ۷ تدریس.
ظهر فقط یک وعده غذا، دقیق، بی‌حاشیه.

بعدازظهر پیاده‌روی در مسیری که سال‌ها تغییر نکرد؛ آن‌قدر منظم که مردم شهر ساعت‌هایشان را با عبورش تنظیم می‌کردند.

شب نوشتن.
شب فکر کردن.
شب جنگ با تاریک‌ترین سؤال‌های انسان.
او جهان بیرون را حذف کرد
تا جهان درون را بی‌رحمانه کالبدشکافی کند.
نه سفر کرد،
نه عاشق شد،
نه خانواده ساخت،
اما چیزی ساخت که خطرناک‌تر از هر انقلاب بود:

چارچوبی برای فکر کردن.
او به انسان گفت:
تو برده‌ی سنت نیستی.
تو بدهکار ترس نیستی.
تو ملک خدا، دولت، کلیسا یا جمعیت نیستی.
تو مسئول عقل خودت هستی.
گفت اخلاق، فرمان آسمان نیست.
قرارداد اجتماعی نیست.
تهدید هم نیست.

قانونی است که باید از درونت صادر شود، وگرنه دروغ است.

گفت اگر انسان را حتی یک‌بار «وسیله» بدانی،
راه کشتار جمعی را باز کرده‌ای، حتی اگر نیتت مقدس باشد.

این حرف‌ها در زمان خودش آرام نبودند.
سم بودند.
تهدید بودند.
بی‌صدا، اما مرگ‌آور برای قدرت‌های پوسیده.

او به انسان گفت:
جرأت کن بفهمی.
و همین جمله، پایه‌ی انفجاری شد که اسمش را گذاشتند:
دنیای مدرن.
نوشت، نه برای سرگرمی،
بلکه برای شکستن ستون‌های نامرئی زندان ذهن.
جمله‌هایش هنوز خطرناک‌اند:

«از چوب کج انسان، هیچ چیز کاملاً راست ساخته نمی‌شود.»
«بی‌عدالتی در یک نقطه، تهدیدی است برای عدالت در همه‌جا.»
«آزادی، اطاعت از قانونی است که خودت با عقل پذیرفته‌ای.»

در زمان حیاتش فقط یک استاد منظم و عجیب بود.
بعد از مرگش، به مرجع اجتناب‌ناپذیر اندیشه تبدیل شد.
تقریباً هیچ فیلسوف مهمی بعد از او وجود ندارد که یا فرزند فکری‌اش نباشد، یا دشمن مستقیمش.

و با این حال، خودش ساده مُرد.
۱۲ فوریه ۱۸۰۴
۷۹ ساله
در همان شهری که متولد شده بود.

آخرین جمله‌اش:
«زندگی خوب بود.»
نه قهرمانانه.
نه شاعرانه.
نه طلبکارانه.
سرد. دقیق. بی‌نیاز.

نامش:
ایمانوئل کانت.
مردی که جهان را نگشت،
اما به ذهن انسان دستور داد دیگر برده نباشد.

پنج اثر جاودانه‌اش:
نقد عقل محض
نقد عقل عملی
نقد قوه حکم
بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق
دین در حدود عقل محض

اگر این متن تا این‌جا کشاندت، یک احتمال بیشتر وجود ندارد:
یا چیزی درونت تکان خورده،
یا هنوز داری در همان زندانی زندگی می‌کنی که او یک عمر صرف طراحی نقشه فرارش کرد.

بیشتر آدم‌ها آزادی را دوست دارند.
کمتر آدم‌ها هزینه‌اش را.
و همین‌جاست که تفاوت مشخص می‌شود.

حالا تو بگو از اندیشه‌های او چه چیزی تو را تحت شعاع خودش قرار داده؟

کدام یک از اثرهایش را مطالعه داشتی؟
و بنظرت اگر در عصر حاضر زنده بود، یک تهدید این دوره‌ی دروغین نبود؟

❤️❤️
این نوشته را دوستی فرستاده وصف حال ماست:

❤️‍🔥 برای ما چیزی که این روزها بیشتر از هر وقت دیگری حیرت آور است رد پای عشق است!
اگر روزنامه داشتم صبح تیتر میزدم، مردم ایران عاشق شده اند!

این روزها یک کشور، درست شبیه عاشق ها رفتار میکنند. سر سپرده و خالی از ترس، شیدا و رقص کنان انگار بر روانشان هک شده " ما گر ز سر بریده میترسیدیم، در محفل عاشقان نمیرقصیدیم"

برای هم بغض میکنند، گریه میکنند، خون میدهند و زندگی پیش کش میکنند. در تهران برای نیکا خون گریه میکنند و در زاهدان صف به صف به خاک می افتند.
در سنندج خنده کنان تیر میخورند و میمیرند و در شیراز مست و لایعقل با خیابان عشق بازی میکنند!

لرها تیر خورده می ایستند و خط و نشان میکشند و کردها با دست های خالی تیر و تفنگ شیطان را مچاله میکنند.

واقعا که نوبت عشق بود، این مردم به اندازه کافی با عقل تلاش کردند، رای عقلانی دادند، به اصلاح عقلانی پناه آوردند و حالا نوبت، نوبت شیداییست!

حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است
کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

و حالا قاتلان با جمعیتی مجنون طرفند. انگار که ایران خانم، نعل بر آتش گذاشته باشد و عشاق را فراخوانده باشد. به فیلم زنی ریز جثه که هر چقدر باتوم میخورد از جاش تکان نمیخورد نگاه کنید، این خاصیت عشق است!

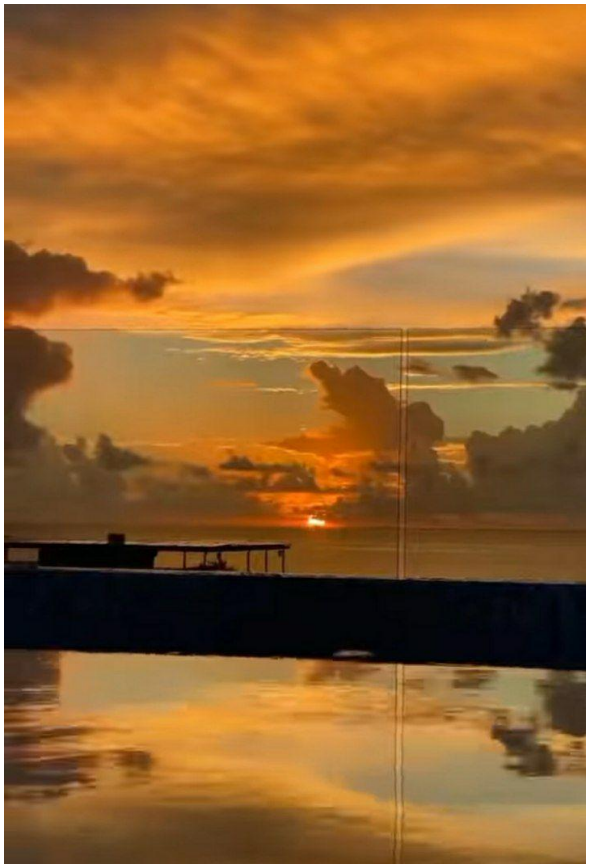
من همان دم که وضو ساختم از چشمه عشق
چارتکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست...

آزادی را بسیار قفس کرده اند،
داد را به وفور بیداد کرده اند
اما تا به حال هیچ لشگری از پس عشق بر نیامده.

نه گرفتنیست نه کُشتنی،
نه فیلتر میشود نه خاموش،
نه قابلیت خودکشی شدن دارد
نه قابل سانسور است؛

راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست...

❤️❤️❤️







THE SIGNATURE

Relator
Specializing in:

- Shopping Center
- Restaurant
- Office Building
- Business Opportunity
- Gas Stations

Mike Pirzadeh
Residential & Commercial
Cell: (734) 516-4172
Office: (313) 474-0100
6530 Greenfield Rd.
Dearborn, MI 48126
https://www.thesignaturegroup.org
Mike_pirzadeh@hotmail.com

Together, we can do great things

Persian - English Translation
ترجمه از فارسی به انگلیسی و از انگلیسی به فارسی
(ترجمه توسط مترجم رسمی)
با بهای مناسب هر صفحه ۲۵ دلار
(248) 403-5605
Persiahouseofmichigan@yahoo.com

Family Dentistry
Mahine Mahajeri
D.D.S. M.S.



- Cosmetic and Preventive Dentistry
- Tooth Bonding and Bleaching
- One Hour Whitening
- Crown and Bridges
- Complete and Partial Dentures
- Root Canal and Braces
- Saturday and Evening Appointment
- Over 28 years of Practices

(313) 584-6530

6325 Chase Road. Suite A. Dearborn, MI 48126

SHIRINI SARAI

Homemade, Traditional Iranian
Baked Goods & Sweets made by

Mahdokht Nazar

Orders in Farsi or English Text Preferred

732.763.6589

mandsnazar@aol.com

مدرسه فارسی آنلاین خانه ایران

بادرود بر هم میهنان گرامی

با آگاهی از همه‌گیری بیماری کوید انجمن سرپرستی خانه ایران همچنان تلاش بر آن دارد تا کلاسهای زبان فارسی همچنان به شیوه آنلاین و با نرم‌افزار زوم ادامه پیدا کند. از دوستانی که با آگاهی از سودبخشی فراگیری دو زبان*، خواهان نام‌نویسی در این کلاسها هستند درخواست می‌کنیم که نام و نام خانوادگی خود و فرزندشان را از طریق ایمیل به خانه ایران بفرستند. لازم است به آگاهی رسانده شود شهریه سالیانه (دو ترم) برای اعضا **رایگان** و برای دوستان غیر عضو سالیانه ۱۲۰ دلار می‌باشد. حق عضویت سالیانه خانه ایران برای هر عضو ۲۵ دلار است که در هنگام نام‌نویسی قابل پرداخت می‌باشد.

*THE ADVANTAGES OF BEING BILINGUAL

RECENT STUDIES OF CHILDREN WHO GROW UP IN BILINGUAL SETTINGS REVEAL ADVANTAGES OVER SINGLE LANGUAGE CHILDREN, INCLUDING BOTH INCREASED ATTENTIVE FOCUS AND COGNITION. THE FINDINGS CORRELATE WITH PREFRONTAL CORTEX BRAIN ACTIVITY NETWORKS, WHICH DIRECT THE HIGHEST LEVELS OF THINKING AND AWARENESS. COMPARED TO MONOLINGUALS, THE STUDIES HAVE INDICATED THAT BILINGUAL CHILDREN WITH FIVE TO TEN YEARS OF EXPOSURE AVERAGED HIGHER SCORES IN COGNITIVE PERFORMANCE ON TESTS AND HAD GREATER ATTENTION FOCUS, DISTRACTION RESISTANCE, DECISION-MAKING, JUDGMENT AND RESPONSIVENESS TO FEEDBACK.



Please email us at persiahouseofmichigan@yahoo.com for enrollment in online Persian language classes.

Online PHOM Persian School

با مهر و ارج - انجمن سرپرستی خانه ایران

